

# چرا اعمال لائیسیتِه در برابر نفوذِ مذهب، گریز ناپذیر است؟

نویسنده: نیکولا ترونک / برگردان: علی شبان



فتی بنسلاما (راست) و اولیویه روآ

یادداشت مترجم:

« اجبارا باید پذیرفت که شا مگهان خدایان فرا نرسیده و ما شاهد ضربه‌های مُهلک جانیان تاریک اندیش تروریسم اسلامی در اروپا و بویژه در فرانسه هستیم. آیا واقعاً باید منتظر برگشت مذهب بود؟ و چرا مذهب به دیر پائی خود در قرن بیست و یکم ادامه می دهد؟ هدف از این پرسش و پاسخ، روشن کردن مسائلی ست که مدرنیته ما را به تلاطم کشیده است»- نیکولا ترونک « ۱ »

هر ساله در پایان فصل تابستان، روزنامه لوموند، فستیوالی را به مدت چند روز بر پا میکند که در آن از نویسندگان، ادیبان، و اندیشمندان دعوت به عمل می‌آورد تا به نقد و نظر درباره مسائل سیاسی، ادبی و فلسفی بپردازند. در اوت ۲۰۱۶ در چهار چوب این فستیوال، دو تن از صاحب نظران و نویسندگان فرانسوی - بنی بنسلاما « ۲ » و « اولیویه روآ ۳ »- به پرسش های روز نامه نگار لوموند درباره تأثیر گذاری مذهب در جامعه های غربی پاسخ دادند که باگذشت چند سال از این گفتگو، نه تنها از تازگی آن کاسته نشده، بلکه هنوز میتواند با نگاه به تحولات سیاسی روز در فرانسه و جهان، خواندنی باشد.

ولی پیش از خواندن این گفتگو، و با تکیه به آنچه را که نیکولا ترونک، روزنامه‌نگار نام آشنای لوموند از تلاطم شدن مدرنیته در کشورهای غربی، با دیر پایی مذهب در آنها سخن به میان می آورد، بی مورد نیست اگر نگاه کوتاهی به پاره هائی از مقاله ی بلند هانری پنا رویز « ۴ » نویسنده و فیلسوف فرانسوی، که

در همان سال و همان فستیوال مطرح شده است، بیندازیم. چرا که شاید تنها راه رهایی از این تلاطم، اعمال لائیسیته و به کار گیری آن در جامعه های پیشرفته باشد.

هانری پنا رویز دارای دکترای فلسفه و عضو سابق کمیسیون اعمال اصول لائیسیته در فرانسه است. این پاسدار سر سخت لائیسیته در مقاله‌ای که سوم ماه اوت ۲۰۱۶ در لوموند منتشر کرد، می‌نویسد: گزینه های معنوی را می‌توان به عنوان باورهای که آزادانه توسط انسان‌ها پذیرفته شده اند، تعریف کرد. فرقه های گوناگون مذهبی، اومانیسیم خدا شناس یا آگنوستیک، در رده ی افرادی قرار می‌گیرند که آزادانه به انتخاب معنویات خود پرداخته اند. در یک سازماندهی سیاسی سعی بر این است که اعتقادات گوناگون را در کادری مشترک قرار دهند ولی لائیسیته نمی‌تواند میان این و یا آن تمایلات معنوی و یا سیاسی، یکی را بر دیگری برتری دهد. جمهوری سکولار بر وجدان مردم حکومت نمی‌کند، چون پادشاهانی که در زمان های دور و با اعتقاد به اتحاد تاج و تخت و محراب چنین می‌کردند. مریان marianne (چهره سمبولیک جمهوری فرانسه و تمثالی از آزادی و دموکراسی. مترجم)، نه اعتقاد مذهبی دارد و نه اعتقاد به الحاد. بی‌طرفی در این مورد، مستلزم برخورد برابر و در نتیجه، ناسازگار با هرگونه برتری بخشیدن به این و یا به آن گرایش است.

جهان گرایی رهایی بخش لائیسیته به طور خود جوش وجود نمی‌آید بلکه با فراتر رفتن از آنچه را که « سنت ستم‌دیدگان » نامیده می‌شود – که والتر بنیامین « ۵ » سخت به آن دل بسته بود – میتواند اتفاق بیافتد. افزون بر این، چهار چوب لائیسیته بر پایه ی ادیان موجود تعریف نمی‌شود و همه گزینه های معنوی – واقعی یا احتمالی – را، برای اکنون و آینده در نظر می‌گیرد.

هانری پنا رویز چنین ادامه می‌دهد: در سال ۲۰۰۱ هنگامی که رئیس دُبره « ۶ »، مشغول آماده سازی مقاله خود درباره تدریس مطالعات مذهبی برای وزیر فرهنگ فرانسه بود، فرمولی را به او پیشنهاد کردم که وی در گزارش خود به آن اشاره کرد: لائیسیته یک گزینه ی معنوی در کنار گزینه های دیگر نیست. بلکه وسیله‌ای است که همزیستی آن‌ها را ممکن می‌سازد. زیرا آنچه که از جنبه ی حقوقی برای همه افراد به طور یکسان مشترک است، باید بر آنچه که در واقع امر آن‌ها را از هم جدا می‌کند، برتری داشته باشد. و افزون بر این، آنچه که در ارتباط معنویت باید آموزش داده شود، به « واقعیت دینی » خلاصه نشود. مگر آنکه از این طریق بخواهیم حق طبیعی اومانیسیم خدا شناس و یا آگنوستیک را زیر پا بگذاریم.

دیدرو، کامو، دو هولباخ و سارتر، در دوره ای نه چندان دور؛ در زمره کسانی بودند که همواره در آموزش « علوم انسانی » حضور داشتند. فقدان این آموزش اگر توسط یک آموزگار ویژه خواسته شود، عامل نیستی فرهنگی است که اکثراً در حوزه معنویت دیده می‌شود.

و او در پایان این مقاله می‌نویسد، یک سؤال. رُک و روشن: آیا ممکن است پیروان ادیان گوناگون بپذیرند که به آنچه معتقد هستند تنها خودشان باید به معنویت خصوصی شان پای بند بمانند و خصوصی سازی این

حوزه به هیچ وجه مانع مشارکت آن‌ها در بحث‌های دموکراتیک نیست؟ کوتاه سخن اینکه، وجوه سه گانه ی لائسیسته یعنی آزادی وجدان، برابری بدون تمایز، گزینه های معنوی و همگانی بودن بهزیستی، مشترک، می‌تواند آن‌ها را با همه ی گونه گون بودن‌های گزینه ها شان، بهم پیوند دهد. ع.ش

\*\*\*

: و اکنون در اینجا گفتگوی لوموند با دو اندیشمند فرانسوی را میخوانیم

### **لوموند: آیا ما شاهد بازگشت و حتی گسترش مذهبی ها هستیم؟**

**اولیویه روآ:** کاربرد های مذهبی که امروزه به چشم می‌خورند شباهتی به آنچه را که در شصت سال گذشته می‌دیدیم، ندارند و آنچه را که سر تیتز روزنامه ها ست شکل سنتی این اعمال را نشان نمی‌دهند بلکه ظهور یک بنیاد گرایی نوین است. آیا می‌توان از گسترش دین پرستی سخن گفت؟ اعداد عکس آن را نشان می‌دهند. همه جا، حتی در کشورهای مسلمان، کاربرد مذهبی رو به کاهش است. از ۱۹۶۰ به بعد سکولاریزاسیون توانسته است در اکثر این کشور ها پیشرفت کند و این امر کماکان ادامه دارد. زمانی که ژول فری «۷» نامه به معلمان را در ۱۸۸۰ در ارتباط با مدرسه لائیک می‌نوشت، به آنها گفت: بحث و جدلی بر سر سوژه اخلاق نداریم زیرا در ارتباط با مسئله خانواده، نقش زن، جدائی جنسیت ها، چه کاتولیک باشیم و یا بی‌خدا، برخورد یکسان داریم.... از سالهای ۱۹۶۰ دفاع از ارزش های تازه ای پا به میدان گذاشت که در مرکز آن آزادی فردی قرار گرفت که از جمله آنها آزادی همجنس گرایی و حتی بعدها ازدواج همجنس گرایان را می‌توان نام برد. علیرغم اینکه این ارزشها، گسستی ژرف با مذهب دارند ولی در سال های اخیر پذیرفته شده اند. بنابراین ما با مسئله جزمیت (دگم) و ایمان درگیریم، آنچه را که در ۱۹۰۵ هم شاهد آن بودیم. بحث ما بر سر ارزش هائی ست که بُن و اساس جامعه مان بر آن پی ریزی شده است و دور نمائی از برگشت مذهبیون به چشم نمیخورد.

**فتی بنسلاما:** مذهب درگیر چه چیزی ست؟ از نقطه نظر روانکاوی، موضوع اساسی برای مذهب تکیه بر

درماندگی فطری و سرگردان بودن انسان ها در جهان کنونی، و عرضه سپر امید به این درماندگان است. سپس مذهب خود را علاقمند به برخورداری و بهره مند شدن آنها از لذت های زندگی، ولی با قید و بند های مشترک اخلاقی نشان می‌دهد. آیا در این صورت مشکلات ناشی از هراس و دلهره این انسانها دیگر وجود نخواهد داشت؟ قطعاً نه، و مذهب برای اکثریت این جماعت تنها درمان این هراس ها ست. بر عکس، شکل اجرائی این درمان به علت اشاعه مفهوم علمی سکولاریزاسیون (غیر مذهبی کردن) در جهان، تغییر کرده است. از آن هنگام که مذهب دیگر تنها پایه و ستون بنای جهان را نمی‌سازد، مداوا و درمان مذهبی، کشش به فردی شدن و خود گردانی نشان میدهد. بیش از پیش افراد حتی در درون مذهب های گوناگون دست به انشعاب میزنند و از شاخه ای به شاخه دیگر تمایل نشان میدهند. این پدیده را می‌توان تولد ی دیگر و یا دوباره برای آنان خواند. دیگر برای آنها آنچه را که از سنت های مذهبی به ارث برده

اند، کافی به نظر نمی‌رسد و به دنبال راهی می‌روند که ابتکار عمل را خود به دست گیرند. این فرایند خود- ابرازی، مختص این پدیده‌ی نو است. زمانی که مذهب مرسوم، شکل غالب پیدا می‌کند، افراد، آن بخش از هراس و اضطراب وجدان خود را به او تفویض می‌کنند؛ و به خدائی تکیه می‌زنند که بار خطاهای شان را بردوش می‌کشد و در عین حال بخشاینده است. این را ما احساس ناخودآگاه گناه می‌نامیم که به صورت جدل بین "من" و "من برتر" که داور اعمال ماست، بروز می‌کند و خدا را در "من برتر" سهیم می‌نماید. مذهب یک پُرترز (عضو مصنوعی) از "من برتر" برای بشر می‌سازد. هنگامی که فرد خود را از مفهوم مذهبی در جهان جدا می‌کند و خود گردان می‌شود، باید هراس وجدانش را تحمل کند و بالطبع بیشتر احساس گناه می‌کند. به این دلیل است که امروزه در هر جائی که نقش مذهب رو به کاهش است، شاهد افزایش فزاینده افراد عصبی و بسته اندیش می‌باشیم. کسانی نیز جزء خشکه مذهبی هائی هستند که به مبارزه با هر نوع شخصی شدن تحمل عذاب و احساس گناه کردن، می‌پردازند.

### **لوموند : چرا امروزه مذهبی‌ها بیشتر از دیروز به چشم می‌خورند؟**

**اولیویه روآ :** زیرا آنها از صحنه سیاسی دور افتاده بودند. یک نمونه آن، زمانی ست که ابه پی (کشیش پی‌یر) در سال ۱۹۴۰ به عنوان نماینده مجلس فرانسه با لباس کشیشی و پرچم سه رنگ فرانسه وارد مجلس شد. امروزه چنین چیزی غیر ممکن است. قانون تغییر نکرده است. پس چه چیزی عوض شده؟ و آن، درک ما از یک فرد مذهبی ست که در بهترین حالت، کسی ست عجیب و غریب و در بدترینش متعصب و خطرناک. جماعت مذهبی - از کاتولیک‌های متعصب گرفته تا کلیمیان ارتدکس و سلفی‌های مسلمان - خود را مورد حمله جامعه و فرهنگ لائیک احساس می‌کنند. این احساس خارج از گود ماندن در یک فضای اجتماعی میتواند به دو صورت بروز کند: یا در معتقدان به مذهب این حس را بر می‌انگیزد که مثلاً فرانسه باید به ریشه‌های مسیحی خود برگردد و وعظ کشیش‌ها آغاز شود؛ و یا به شکل روان پریشی، افرادی که بیمار گونه خود را در محاصره جامعه‌ای لائیک می‌بینند. امروزه در جامعه‌های مذهبی‌ی آمریکا بیش از پیش از دولت می‌خواهند که قوانین ازدواج همجنس‌گرایان نقض و یا همکاری در جهت کمک مالی به سازمان‌های بیمه‌بهداشتی بمنظور جلوگیری از زاد و ولد قطع گردند. فرقه‌های مذهبی در مقابل دولت و قوانین ماه مه ۱۹۶۸ فرانسه، استقلال طلب و حتی جدائی خواه شده‌اند.

**فتی بن‌سلاما :** مذهب توان خارق‌العاده‌ای در خود-تطبیقی و به کارگیری آنچه را که در پیرامون او ست- حتی اگر نا متجانس باشد- برای رسیدن به منظور و هدفش دارد. شما در کوچه‌مردی را می‌بینید با ریش و لباس بلند سنتی مردان مسلمان و با کفش مارک «نایک فلاش» که از زنگ تلفن دستی اش قرائت قرآن به گوش می‌رسد. ما معتقد بودیم که دانش و سکولاریزاسیون موجب محو مذهب می‌شود؛ در واقع مذهب تحول یافته و مومنان مذهبی برای نمایاندن خود، به روش جلب نظر کردن متوسل میشوند. در این رابطه برخی نیز نیازی به خود نمائی نمی‌بینند و برخی دیگر، آن را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند.

## لوموند : چرا امروزه بنام اسلام، گروه های " افراط گرا " این چنان انبوه هستند ؟

**اولیویه روآ :** نخست دلیل جامعه شناختی ست، زیرا توده عظیمی از مهاجران اروپای غربی را کسانی تشکیل می دهند که تبار مسلمان دارند و در این جا ست که مسئله انتگراسیون ( خود- جایگیری در جامعه )، اسلام را در مرکز بازی های سیاسی و خواسته های جامعه قرار می دهد . در ثانی، بحران های خاورمیانه است . این بحران ها مذهبی نیستند، ولی از منظر ژئو استراتژیک افرادی که در آن نقش دارند ، پیروی می کنند . نمونه آن، بحران میان ایران و عربستان سعودی ست . هر یک از طرفین، دعوا را به صورت مذهبی مطرح می کند تا در برابر مردمش برای خود مشروعیت قائل شود و زمین طرف مقابل را مین گذاری کند . در این حالت ما شاهد بازی دادن مومنان هستیم . و سومین مسئله، آنچه را که من خود- تطبیقی مومنان می نامم یعنی طریقه ای را که آنها در رویارویی با سکولاریزاسیون ( غیر مذهبی کردن ) به چالش می کشند . همه ادیان با این مشکل روبرو بوده اند . برای کلیسای کاتولیک یک قرن طول کشید . امروزه اسلام باید در طی چند دهه، دگرگونی در خود و سازگاری با سکولاریزاسیون جهان را بپذیرد . زیرا از ۱۹۷۰ تلاش برای خود- هم آهنگی روی دین پرستان و خود-تطبیقی آنان به تغییرات جوامع ما کم نبوده است . بنا براین یا بخشی از آنها خود را سازگار به این امر نشان می دهند و یا می گویند نه، ما هیچگونه سازشی را نمی پذیریم و سخت و سفت به اسلام پای بندیم . در اینجا با دو روایت برخورد می کنیم : دسته ای از سلفی ها که تاکید شان صرفاً روی دین است و دسته دیگر که اعتقاد به جهاد دارد و سنگ ایجاد دولت اسلامی را به سینه می زند . بنابراین ما دوره تغییر و تحولات اسلامی را زندگی می کنیم .

**فتی بنسلاما :** زمانی که ناپلئون به مصر میرسد و دست به کشتار وسیع میزند، تمام شیوخ مصر را فرا می خواند و عمدتاً به آنها میگوید : " شما دارای فرهنگ و تمدن بزرگ بوده اید ولی در حال حاضر چیزی در بساط ندارید " شیخ بزرگ در جوابش می گوید " ما قرآن داریم " ناپلئون با تمسخر می گوید " آیا در قرآن نوشته شده چگونه میتوان یک توپ را نوب کرد ؟ " تمام شیوخ یک صدا فریاد میزنند : آری . من در این صحنه خاستگاه اصلی بنیاد گرایان مسلمان را می بینم . پاسخی برای دفاع از خود در مقابل تسخیر رزمی غرب و قدرت فناوری علمی آن که به دانایی بی چون و چرای خدا خدشه وارد میکند . در نتیجه، آنچه را که من، " مسلمان برتر و بالاتر " می نامم، می خواهد خود را بیش از پیش مسلمان نشان دهد تا به نجات خدائی رود که خود، برای نجاتش به او نیاز دارد . امروزه نمونه ها و نشانه های آن را به شکل های مختلف می بینیم . این اضطراب و هراس ناشی از نجات آن که خود ناجی همگان به شمار می آید ، درد بسیاری از مسلمانان است .

**لوموند :** چگونه میشود نیهیلیسم (نیست انگاری ) مرگبار بخشی از جوانان فرانسوی برآمده از مهاجرت

را که مدعی نمایندگی خدا هستند، توضیح داد ؟

**اولیویه روآ :** نخست، نیهیلیسم نسل جوان ، مختص نسل جوان مسلمان نیست . نمونه بارز آن کشتار در کولمبین ( در ایالت کولورادو در آمریکا ) است : رفتار انتحاری جوانان نا متعادل که پس از طرح پروژه جنایتکارانه خود در فیس بوک، انسانها را بی هیچ تشخیص و تمیزی میکشند و خود کشته می شوند . سپس جوانانی که به جهادی ها و تروریسم اسلامی می پیوندند، که ۸۰ درصدشان توسط پلیس شناخته شده اند و لزوماً تعلیم و تربیت مذهبی نداشته اند و تمایلات مذهبی را درست همزمان با رادیکالیزاسیون آغاز کرده اند . البته این به آن معنا نیست که مذهبی های تندرو و رادیکال وجود ندارند . ولی تندروهای مذهبی همه شان به خشونت دست نمی زنند . قبل از هر چیز، من معتقدم که از ۱۹۹۵ به بعد همه شان میمیرند، چه آنهایی که کمر بندهای انفجاری بسته اند و چه آنهایی که منتظرند توسط پلیس کشته شوند، هدف همه آنها شهادت است . کسانی که به سوریه میروند، به آنجا می روند که کشته شوند. مرگ جزء بی چون و چرای برنامه شان قلمداد میشود . از طرف دیگر داعش اعلام میکند که میخواهد خلافت اسلامی را مستقر کند، یک حکومت اسلامی ناب و دادگر . در اینجا یک پای قضیه می لنگد : اگر آنها به این مدینه فاضله باور دارند، قاعدتا نباید اینچنین به استقبال مرگ روند تا شاید از آن بهره مند شوند . لیکن هیچ کدامشان تمایلی به زیست در این آرمان شهر داعش نشان نمیدهند . همه شان میخواهند کشته شوند . در واقع امر، آنها به آنچه را که داعش وعده میدهد باور ندارند، و اگر با موشکافی نگاه کنیم، خود داعش هم در متن ها یش حرف زیادی از این آرمان شهرش به میان نمی آورد ، بلکه بیشتر کنایاتش به آخر زمان است .

**فتی بنسلاما :** دو سوم مسلمانان افراطی، سن شان بین ۱۵ و ۲۵ سال است . ما در همه ی گزارشات این داده ها را می بینیم . بنابراین، با نشانه هایی از بیماری بخشی از این جوانان و نو جوانان روبرویم که پریشان حالی و تشویش خود را در هراس از خدا پیدا می کنند که تحت تاثیر تبلیغات مخوف تند رو های مذهبی هستند و آنها را به ایثار فرا میخوانند . پاره ای از آنها به این درخواست پاسخ مثبت می دهند و خیل عظیمی نیز در سرگردانی و تلاش برای جستجوی خود- رهنمونی بسوی مرگ و خود-آزمونی در برابر خدا قرار میگیرند . در این راستا، آنها شبیه جوانانی هستند که در برگشت خود، به شما میگویند : "من میخواستم کشته شوم ولی نه اینکه خود را بکشم" . ولی در میان آنها هستند کسانی که برگشتی را نمیخواهند و آسیب پذیری فردی شان با ایدئولوژی وحشت و ترور و ویران گری، پیوند خورده است .

**لوموند : آیا گسست بیش از پیش از مذهب از جامعه و یا آشتی پذیری آن، کدامیک ممکن است ؟**

**اولیویه روآ :** برای یک مذهبی خالص و خُص هیچ نوع چشم اندازی متصور نیست . دو حالت ممکن است پیش بیاید یا هدایت جوانان بنیاد گرای اسلامی به نیستی گرائی و مرگ طلبی، و یا رد خشونت طلبی، ولی در عین حال جدائی خواهی و نپذیرفتن کامل انتگراسیون ( خود-جای گیری در جامعه ) و جهان غیر مذهبی . نتیجه هر دو ی آنها بریدن از جامعه است . و بالاخره برقراری ارتباط دوباره با جامعه به طریقی

که پاپ فرانسوا می گوید : خیلی خُب، امروزه در اروپا کلیسای کاتولیک در اقلیت است، یاد بگیریم با اکثریت گفتگو کنیم .

فتی بنسلا ما : خشونت بنیاد گرایان مذهبی، مسلمانان را به فکر وا داشته است . اینکه در ارتباط با اسلام، چنین فاجعه ها ئی به وقوع می پیوندد، مورد بحث آتشین آنهاست . برای مثال جوانان تونسوی هر نوع اسلام سیاسی را رد میکنند. اما برقراری ارتباط دوباره با جامعه، بدون پیشرفت اجتماعی میسر نیست . فراموش نکنیم که بهبود شرایط زیست به مسیحیت اجازه داد که رابطه اش را با جامعه، صلح جویانه کند . باید یاد آور شد که خشونت های مذهبی، ناشی از درماندگی و فلاکت بشری ست که در پهنه گیتی گسترده شده است .

### پا نویس ها :

[۱] Nicolas Truong روزنامه‌نگار و نویسنده ۵۴ ساله ی فرانسوی و مسئول بخش « بحث و گفتگو » روزنامه لوموند. او دارای تألیفات زیادی است.

[۲] Fethi Benslama روان‌شناس فرانسوی. تونسوی تبار ۷۰ ساله و استاد دانشگاه در فرانسه که تألیفات زیادی در زمینه روان شنسی اجتماعی دارد.

[۳] Olivier Le roy نویسنده ۷۲ ساله فرانسوی و استاد دانشگاه در امور سیاسی- جغرافیائی خاورمیانه و اسلام.

[۴] Henry Pena ruiz فیلسوف و نویسنده ۷۴ ساله فرانسوی، که نویسنده دهها کتاب و رساله است. دیکسیونر عاشقان لائیسیتته، نام یکی از آنها است.

[۵] Walter benjamin فیلسوف شهیر آلمانی و تایخ شناس هنر و عضو مؤثر مکتب فرانکفورت.

[۶] Régis Debray نویسنده سیاسی دهها کتاب و فیلسوف هشتاد و یک ساله فرانسوی و استاد دانشگاه در پاریس.

[۷] Jules Ferry سیاست مدار معروف فرانسوی (۱۸۳۲-۱۸۹۳) که مدرسه لائیک را در فرانسه بنا نمود و رایگان کرد. از او به عنوان یکی از بنا کنندگان جمهوری فرانسه نام میبرند.

منبع روزنامه لوموند